



[Review & Interview]: Arab Brazil: A conversation with Wail Hassan.

[Interview and Introduction] Ken Chitwood

[Translation] Monir Sadat

Source: *Latin America and Caribbean Islamic Studies Newsletter*, Vol. 5, No. 1 (Winter 2025), pp. 1-6.

برزیل عرب: گفتگو با وائل حسن

مصاحبه و مقدمه از کن جیتوود

در کتاب «مسلمانان آمریکای لاتین و کارائیب» که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، نوشتم که مسلمانان برزیل با تاریخ غنی و شهرت گسترده‌ای که در کشور دارند در گفت‌وگو ملی برزیل بین «خارج» و «اینجا» تعادل برقرار می‌کنند. این تعادل بیشتر به دلیل جایگاه اجتماعی آنها در کشور و کمتر بخاطر برداشت‌ها یا ترجیحات شخصی خودشان برقرار می‌شود. با این پیش‌بینی، به مطالعه کتاب «برزیل عرب: روایت شرق‌شناسی سه‌گانه»^۱ نوشته وائل حسن بسیار علاقمند شدم. حسن، استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه ایلینوی (Illinois) شعبه اوربانا (Urbana) است. او در این کتاب موفق شده داستان‌های ادبی و برنامه‌های تلویزیونی (telenovelas) با ارزش فرهنگی و مورد علاقه مردم برزیل را در طول یک قرن بررسی و مطالعه کند. بنظر او «چهره عرب مهاجر، خطوط کلی فرهنگ عرب و همینطور حضور اسلام» در برزیل به صورت «کانون اضطراب و تناقض» در روایت ملی این تولیدات فرهنگی از ترکیب فرهنگی ترسیم می‌شود. (صفحه ۲) حسن معتقد است نتیجه این روندی که تولیدات فرهنگی دنبال کرده‌اند وضعیتی بوجود آورده که او آنرا «شرق‌شناسی سه‌گانه» می‌نامد. وضعیتی که دو عنصر «عرب بودن و مسلمانی شهروند به طور متناقضی در عین اشاره به دیگری بودن...، خودی بودن را هم متبادر به ذهن می‌کند. به عبارت بهتر گویا عرب مسلمان اهل جایی بین اینجا (برزیل) و جایی دیگر است.

با اینکه من از زمان حضورم در برزیل حس مبهمی درباره این واقعیت یافته‌ام، اما اثر حسن، با بررسی دقیقی که از داستان‌های عامه‌پسند و ملودرام‌های رسانه‌های جمعی ارائه می‌دهد نظریه‌پرداز خردمندانه خود را در مورد چپستی «شرق‌شناسی سه‌گانه» و نحوه عملکرد آن تقویت می‌کند. نقد او از ایده (صفحه ۱) «میس‌تورا یا ترکیب فرهنگی»^۲ برزیل بویژه قدرتمند است و نشان می‌دهد که چگونه خصومت‌های نژادپرستانه و ضدمسلمان در سراسر فرهنگ عامه و سیاسی کشور علیرغم ادعای سیاست ترکیب فرهنگی، تنیده شده است. او همچنین خطوط گسل ذاتی و پتانسیل‌های تحقق نیافته این ایده را آشکار می‌کند. نکته کلیدی این نقد در چهارچوبی مطرح می‌شود که حسن از آن تحت عنوان شرق‌شناسی سه‌گانه - یا مثلی - کشور یاد می‌کند. حسن استدلال می‌کند که روشنفکران، سیاستمداران و اصحاب فرهنگ برزیلی برای تعریف جایگاه برزیل در جهان و برای درک حضور اعراب و سایر مهاجران (که در مفهوم ترکیب سه‌نژادی^۳ نمی‌گنجد)، مفهوم شرق‌شناسی اروپایی-آمریکایی^۴ را به کار گرفته‌اند. بنابراین در این مورد

^۱ Arab Brazil: Fiction of Ternary Orientalism.

^۲ مفهوم (Cultural Mixture Theory) در درک از هویت یگانه برزیل از اهمیت بسزایی برخوردار است. طبق این ایده گفته می‌شود که فرهنگ برزیل حاصل امتزاج و ترکیب فرهنگ‌های بومی آمریکایی، اروپایی (عمدتاً پرتغالی) و آفریقایی و حتی فرهنگ‌های مهاجران از سایر نقاط جهان است.

^۳ نظریه سه‌نژادی، ایده‌ای تاریخی است که جامعه و ملت برزیل را حاصل آمیختن سه گروه بومیان آمریکایی، پرتغالی‌ها و آفریقاییان می‌داند. برخی این ایده را با ایده دموکراسی نژادی هم مرتبط می‌کنند. ایده سه‌نژادی به دلیل اینکه سایر اقوام و گروه‌های جامعه برزیل را نادیده می‌گیرد مورد نقد قرار گرفته است.

^۴ شرق‌شناسی اروپایی - آمریکایی مبتنی بر دو مقوله غرب شامل اروپا و آمریکای شمالی از یکسو و شرق شامل تمام نقاط دیگر جهان است.

سنگ بنای هویت ملی برزیل را بر کشوری با سمت و سوی اروپا و ایالات متحده (یا شمال) می گذارند (صفحه ۱۷). البته این رهیافت به ضرر هویت‌های بومی، آفریقایی و آسیایی برزیلی تمام می‌شود. (صفحه ۲۹۳).

اما شرق‌شناسی خاص برزیل با شرق‌شناسی اروپایی-آمریکایی و نوع جداسازی مبتنی بر دوگانه‌های شرق/غرب آن متمایز است و از طریق رابطه ملت آمریکای جنوبی با دو دیگری یعنی ملت‌های شمال^۵ (آمریکا و اروپا) و ملت‌های شرق (یا جنوب مثلاً آفریقا و جهان عرب) درک می‌شود. به عبارت بهتر همانطور که حسن می‌نویسد، برزیل، آمریکای لاتین و آنچه که قبلاً جهان سوم نامیده می‌شد (که اکنون به اصطلاح جنوب جهان شناخته می‌شود) مخرج مشترک تقسیمات دوگانه شرق/غرب و شمال/جنوب است که آنرا از اروپای غربی و ایالات متحده مجزا می‌کند. (صفحه ۲۰) بنابراین، شرق در برزیل هم به کار «تحویل و تغییر گفتمان استعماری و ارداتی برای رفع نیازهای توجیهی محلی» می‌آید و مانند کشوری وابسته به اردوگاه غرب موضوع مهاجران عرب را تحلیل می‌کند و هم زمانی که نویسندگان و سیاست‌مداران آمریکای لاتین به دنبال مقاومت در برابر هنجارهای غرب (اروپایی-آمریکایی) هستند. (صفحه ۲۱) برای بیان نوعی اتحاد فرهنگی و / سیاسی با شرق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای مثال، در فصل دوم، حسن به نقد آثار رمان‌نویسان برزیلی، سسیلیو کارنیرو (Cecílio Carneiro) و پرمینیو آسفورا (Permínio Asfora)، می‌پردازد و اینکه چگونه - از طریق رمان‌هایشان «یک آتش» (The Bonfire, ۱۹۴۲) و «شب طولانی» (Long Night ۱۹۴۷) - تصاویری از اعراب قابل تحسین و مهاجران عرب نامطلوب را در چارچوب سیاست ادغام فرهنگی ترسیم می‌کنند درحالیکه معیارهای سفیدپوستی نژادی و قومی برای شهروندی را مبنا قرار می‌دهند. حسن با بسط این مضامین در فصل پنجم، به بررسی «داستان یک شرق خاص» (Tale of a Certain Orient ۱۹۸۹) و «برادران» (۲۰۰۰) (The Brothers) اثر میلتون حاتوم (Miton Hatoum) می‌پردازد و اینکه چگونه آنها در نوشته‌های خود مستورا یا ادغام فرهنگ‌ها را به نوعی جذب فرهنگی مبتنی بر حذف آداب و رسوم، زبان و اعمال مذهبی اعراب تبدیل کردند.

حسن علاوه بر تحلیل آثار ادبی، به سریال‌های تلویزیونی برزیلی مانند «کلون» (2002-2022، The Clone) اثر مشهور گلوریا پرز (Glória Pérez) یا «یتیم‌های زمین» (Órfãos da terra, 2019) نوشته مشترک تلما گودز (Thelma Guedes) و دوکا رشید (Duca Rachid) نیز می‌پردازد. او توضیح می‌دهد که چگونه سریال یتیم‌های زمین تلاش برزیل برای مدارا و ادغام فرهنگی را در جهت ایجاد «اضطراب عمیق‌تر بخاطر تفاوت‌های مذهبی و جریان قدرتمند اسلام‌هراسی» هدایت کرد (۲۷). از این‌رو، مفهوم مهاجر نامطلوب از قومیت (عرب) به سمت شکلی نژادپرستانه از دین (مسلمان عرب) تغییر یافت. تحلیل حسن در اینجا، همانطور که اسکایلر مارکز (Schuyler Marquez) بیان کرده است، نشان می‌دهد که در شرایطی که ۶۴ درصد از جمعیت برزیل خود را کاتولیک و ۲۲ درصد خود را پروتستان می‌دانند و جامعه برزیل شاهد افزایش قابل توجه شاخه‌های جدیدی از دین مسیحیت نظیر پنتیکاستی (pentecostal) و کاریزماتیک (charismatic) است، دین «اسلام همچنان به عنوان یک دین

^۵ در طبقه بندی های اقتصادی دوگانه قدیمی اصطلاحاً شمال (شامل آمریکا و اروپا) و جنوب (سایر جهان در حال توسعه) می‌شود. که کمابیش با اصطلاح جنوب و شرق معمولاً مخرج مشترک دارند.

قومی با ریشه‌هایی از «جای دیگر» تلقی می‌شود و بنابراین بجای یک شاخه دینی در زمره بحث‌های مربوط به اصالت قومی و فرهنگی جای گرفته است.

در مجموع، کتاب «برزیل عرب» نوشته حسن، نگاهی محققانه، ظریف و نافذ به چگونگی ادامه‌ی سیاست فرهنگی برزیل در ساختن تصویری بیگانه و غیرهنجارمند از اعراب، علیرغم نقش آنها در جریان اصلی فرهنگ برزیل و داشتن جایگاه سیاسی و اقتصادی عموماً پیشرفته است.

در مصاحبه‌ی زیر، حسن به تفصیل به برخی از مضامین مذکور می‌پردازد. او در مورد مسیر فکری خود، زمینه‌های مطالعاتی که تحقیقات او را برای نیاز به بررسی بیشتر برجسته کرده سخن می‌گوید. حسن همچنین امیدوار است که تلنگرهای او خوانندگان را به بازنگری در افسانه‌ها و دسیسه‌های سیاست ادغام فرهنگی (یا بهتر است بگوییم خالص سازی فرهنگی) تشویق کند که در تحقیقات و تجربه زیسته‌ی خود با آن مواجه می‌شوند.

چیت‌وود: چطور شد که به لزوم تحقیق در مورد بازنمایی چهره مهاجران عرب و مسلمان در ادبیات و فرهنگ عامه‌ی برزیل رسیدید؟ من به ویژه علاقمند به توضیحات شما در باره علت تاخیر در پرداختن به این موضوع، مناسبت انتخاب آن علیرغم جو نامساعد محیط (که حتی مانع هم بود) و مرتبط نبودن سابقه آموزش دانشگاهی شما با موضوع هستم.

وائل حسن: ساختار زمینه‌های تحقیقاتی در ادبیات تطبیقی به گونه‌ای است که بسیار منطقی به نظر می‌رسند اما در عین حال برخی از زمینه‌های پژوهشی را از نظر دور می‌کنند. به عنوان مثال، ادبیات مدرن عرب اغلب در رابطه با ادبیات بریتانیا و فرانسه مورد مطالعه قرار می‌گیرد، زیرا بریتانیا و فرانسه قدرت‌های استعماری حاکم بر خاورمیانه مدرن بوده و بر فرهنگ منطقه تأثیر می‌گذاشتند. این روند نه تنها در جهان عرب، جایی که من بزرگ شدم، بلکه در دانشگاه‌های ایالات متحده نیز معمول است. بنابراین، برای کسی مثل من، کاملاً قابل پیش‌بینی بود که ادبیات عربی، بریتانیا و فرانسه را مطالعه کند و به مطالعه ادبیات فارسی یا ترکی یا ایتالیایی یا اسپانیایی را توجه نداشته باشد. البته استثنائاتی وجود دارد، اما تعداد آنها کم و پراکنده است. تحصیلات تکمیلی و انتشارات اولیه من در این الگو متداول قرار گرفتند. یعنی با تمرکز بر مطالعات پسااستعماری، به ویژه اولین کتابم، "طیب صالح: ایدئولوژی و هنر داستان‌نویسی"⁶ در همین راستاست. از حدود سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹، روی دومین کتابم با عنوان «روایت‌های مهاجران: شرق‌شناسی و ترجمه فرهنگی در ادبیات عرب-آمریکایی و عرب-بریتانیایی»⁷ کار کردم که به تحلیل شیوه‌های واکنش رمان‌نویسان و زندگینامه‌نویسان مهاجر عرب به تبعیض و کلیشه‌ها می‌پرداخت. در این میان، در سال ۲۰۰۷، به برخی از مقالات ترجمه‌شده از نویسندگان عرب‌تبار آمریکای لاتین برخوردم و

⁶Tayeb Saleh: Ideology and the Craft of Fiction, Cyracuse, 2003

⁷ Immigrant Narratives: Orientalism and Cultural Translation in Arab American and Arab English Literture, Oxford, 2011.

مجنوب توصیف آنها از وضعیت بسیار متفاوت جوامع مهاجرتشان در کشورهایمانند برزیل، آرژانتین، مکزیک و شیلی شدم. آن زمان متوجه شدم که یک پروژه تحقیقاتی جدید پیدا کرده‌ام، اما ابتدا باید پرتغالی و اسپانیایی یاد می‌گرفتم! البته نه فقط باید زبان می‌آموختم، بلکه باید تاریخ و سنت ادبی هر کشوری را که می‌خواستم روی آن تمرکز کنم را هم مطالعه می‌کردم. زیرا آنچه «آمریکای لاتین» نامیده می‌شود، یک موجودیت همگن نیست و هر کشور ویژگی‌های خاص خود را دارد. من قبلاً چند باری به برزیل سفر کرده و مجنوب فرهنگ بسیار غنی آن شده بودم. بنابراین شروع به یادگیری زبان پرتغالی کردم. پس از چهار سال مطالعه زبان، ادبیات و فرهنگ، چه در دانشگاه و چه در دوره‌های فشرده تابستانی در برزیل، توانستم تحقیقاتی را آغاز کنم که منجر به انتشار کتاب «برزیل عرب: داستان‌های شرق‌شناسی سه‌گانه» در سال ۲۰۲۴ شد. بنا بر این گرچه این زمینه تحقیق از نظر فکری با علاقه همیشگی من به شرق‌شناسی، مهاجرت و ادبیات مدرن عرب سازگار است اما آموزش رسمی قبلی من نمی‌توانست این تغییر عمده در تحقیقاتم را هدایت کند.

چیت‌وود: شما در مورد ایده‌ی اجرایی «ترکیب هماهنگ» (میس‌تورا) سه‌نژاد بومی، پرتغالی و آفریقایی در جامعه‌ی برزیل بحث می‌کنید. من این را به ویژه با کارم با مسلمانان پورتوریکویی مرتبط می‌دانم، که آنها نیز باید با مفهوم سه‌نژاد در بافت ساکنان منطقه خود دست و پنجه نرم کنند. این ایدئولوژی چگونه با مفهوم شما از شرق‌شناسی سه‌گانه مرتبط است و بر واقعیت‌های زیسته‌ی اعراب و مسلمانان در برزیل تأثیر می‌گذارد؟

وائل حسن: تکرار عدد سه در «نظریه سه‌نژادی» و مفهوم من از «شرق‌شناسی سه‌گانه» تصادفی است. همانطور که می‌دانید، نظریه‌ی سه‌نژادی، که نسخه‌هایی از آن در کشورهای مختلف آمریکای لاتین یافت می‌شود، به دلیل نادیده گرفتن سایر جمعیت‌ها، مانند اعراب، چینی‌ها و ژاپنی‌ها و دیگران، مورد انتقاد قرار گرفته است. شرق‌شناسی سه‌گانه چندان به ترکیب جمعیت ربطی ندارد. بلکه متعلق به نظم متفاوتی از نظریه‌پردازی است. به عبارت بهتر به گونه‌ی خاصی از گفتمان شرق‌شناسی مبتنی بر دوگانه سازی، شرق‌شناسی با مبنایی سه‌گانه می‌سازد. به طور خلاصه، در حالی که گفتمان شرق‌شناسی استعماری کلاسیک جهان را به دو بخش شرق/غرب تقسیم کرده تا هویت اروپا را در تقابل با یک افسانه ایدئولوژیک به نام «شرق» تعریف کند، در برزیل این گفتمان اروپایی وارداتی به یک ساختار سه‌جانبه تبدیل شده است که در آن برزیل از یک‌طرف با اروپا (یا شمال در مقابل جنوب) یکی می‌شود و از طرف دیگر خود را در میان «ملت‌های شرق» (که مانند برزیل و آمریکای لاتین به طور کلی، بخشی از چیزی است که ما «جنوب جهانی» می‌نامیم) تعریف می‌کند. چیزی که من دریافته‌ام این است که نویسندگان برزیلی بین هویت «غربی» (اروپا و ایالات متحده، یعنی «شمال») و تعلق به جنوب جهانی (شامل آفریقا و جهان عرب) در نوسان هستند و در این فرآیند، شرق‌شناسی اروپایی-آمریکایی را به روش خود بازتفسیر می‌کنند. این چیزی است که من آن را «شرق‌شناسی سه‌گانه» می‌نامم.

چیتوود: شما در تحلیل خود بر ماهیت برزلی شرق‌شناسی سه‌گانه تأکید می‌کنید، اما چگونه می‌توان این را در سایر محیط‌ها در قاره آمریکا به کار برد؟

وائل حسن: من سایر کشورهای آمریکای لاتین را به طور عمیق مطالعه نکرده‌ام، بنابراین این تصمیم را به کسانی که اطلاعات بیشتری دارند واگذار می‌کنم. هر کشوری به دلیل عوامل جمعیتی، تاریخی، فرهنگی و فکری، ویژگی‌های خاص خود را دارد. چیزی که می‌توانم بگویم این است که ایده‌ها و نظریه‌ها همیشه هنگام مهاجرت از خاستگاه خود دگرگون می‌شوند، بنابراین گمان می‌کنم چیزی مشابه آنچه برای نظریه شرق‌شناسی در برزیل اتفاق افتاد، در جاهای دیگر نیز رخ داده است. شکل دقیق این دگرگونی ممکن است از مکانی به مکان دیگر متفاوت باشد.

چیتوود: شما در کتاب خود طیف وسیعی از آثار - چه ادبی و چه تلویزیونی - را پوشش می‌دهید. آیا آثاری وجود دارد که از قلم انداخته باشید یا فکر می‌کنید دیگران بتوانند مورد مطالعه قرار داده و آنها را تحلیل کنند؟ آیا حوزه‌های دیگری برای بررسی بیشتر در این خصوص وجود دارد؟ یا سوالاتی از کار شما باقی مانده که پژوهشگر دیگری به آنها بپردازد؟

وائل حسن: همانطور که عنوان فرعی کتاب نشان می‌دهد، من فقط بر داستان‌های روایی، چه رمان و چه سریال‌های تلویزیونی، تمرکز کردم و ژانرهایی مانند زندگی‌نامه، شعر، ترانه‌های عامه‌پسند، درام، سینما و عملاً تمام نوشته‌های زبان عربی توسط مهاجران در برزیل باقی مانده است. حتی در ژانرهای داستان‌های روایی، بسیاری از رمان‌ها و سریال‌های تلویزیونی را که به خودی خود جالب هستند، اما از نظر مفهومی چیز جدیدی (حداقل به نظر من) به مطالعات موردی که عمیقاً بررسی کرده‌ام، اضافه نمی‌کنند، در نظر نیاوردم. بنابراین، مطالب زیادی برای تحلیل سایر محققان وجود دارد. جالب است که یک نقد منتشر شده در پرتغال، این کتاب را به دلیل نپرداختن به شعر یا رمان‌نویسان خاص مورد انتقاد قرار داده است، اگرچه مقدمه کتاب، تمرکز و منطق انتخاب متون را توضیح می‌دهد. هدف من نوشتن یک تاریخ ادبی یا فرهنگی جامع نبود که در آن از هر نویسنده عرب‌تبار در هر ژانری نام برده شود. بلکه می‌خواستم بطور عمیق قدم‌های تعیین‌کننده در بازنمایی چهره اعراب و اسلام در برزیل، از آغاز جنبش مدرنیستی در دهه 1920 تا به امروز، را تجزیه و تحلیل کنم. اعم از اینکه بازنمایی‌ها توسط نویسندگان عرب‌تبار یا غیر آن باشد. این کتاب در حوزه نقد ادبی جای می‌گیرد و اثری در تاریخ ادبی نیست. از این‌رو می‌توان گفت منتقد مرا به خاطر ننوشتن کتابی که هرگز قصد نوشتن آن را نداشتم، سرزنش می‌کند.

چیتوود: شما با نقد تناقضات درونی مدرنیته، رواج نظریه سه‌نژاد در برزیل و برتری مداوم هویت‌های اروپایی در جامعه برزیل، جامعه را «به سمت تغییر جهت به سمت جنوب» در درک و کاربرد اجتماعی

سیاست ادغام فرهنگی (میسستورا) فرا می‌خوانید. چنین تغییر جهتی چگونه می‌تواند به محققان کمک کند تا کار میسستورا را «یکسره» کنند؟

وائل حسن : این سوال بسیار خوبی است. یکی از چیزهایی که سعی کردم در این کتاب نشان دهم این است که با وجود حضور قابل توجه و مشهود اعراب در برزیل، دانش در مورد جهان عرب و فرهنگ آن همچنان ناچیز و عمدتاً برگرفته از منابع اروپایی است. دانش مستقیم و بر اساس تحقیقات اصیل در این زمینه بسیار کم است. به عنوان مثال، تنها دو دیپارتمان کوچک مطالعات عربی یکی در دانشگاه سائوپائولو و دیگری در دانشگاه فدرال ریودوژانیرو وجود دارد. البته بصورت فردی محققان، مورخان، انسان شناسان و دیگری وجود دارند که جهان عرب را مطالعه می‌کنند و در دانشگاه‌های مختلف دیگر پراکنده هستند. اما فقط در آن دو دیپارتمان زبان عربی تدریس و مدارک تحصیلی در مطالعات عربی ارائه می‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که هزار و یک شب و قرآن تنها کتاب‌های عربی هستند که اکثر مردم می‌توانند نام ببرند. البته اگر اصلاً بتوانند. بنابراین، ایده‌ها و کلیشه‌های ساده‌انگارانه در مورد جهان عرب که از شرق‌شناسی اروپایی گرفته شده‌اند، همچنان در فرهنگ عامه تکرار می‌شوند: بیابان، زنان محجبه، رقص کنندگان شکم و غیره. در کتاب، من جمله‌ای از خورخه آمادو (Jorge Amado) نقل می‌کنم که در آن او از خود می‌پرسد چرا برزیلی‌های با فرهنگ باید همه چیز را در مورد فرانسه و ایتالیا بدانند اما هیچ چیز در مورد کشورهای آفریقایی یا عربی ندانند. او استدلال می‌کند که این نگرش، برزیلی‌ها را همچنان در موقعیت استعماری در مقابل اروپا نگه می‌دارد، در حالی که به گفته او، آنچه مورد نیاز است، یک سیاست فرهنگی جدید است که روابط با سایر کشورهای در حال توسعه را تقویت کند. این خلاصه‌ای از بحث است.